

جوهر وجودی زن در ادبیات عرفانی

مرضیه ابراهیمی ۱ و سید ابوالقاسم حسینی (ژرفا) ۲

۱ دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) marziehebrahimi153@gmail.com

۲ عضو هیات علمی موسسه آموزش عالی هنر و اندیشه اسلامی، قم، ایران

چکیده

ادبیات عرفانی یا ادبیات صوفیانه، قسمتی از میراث منثور و منظوم ادبی است که شاعران عارف یا عارفان شاعر، تحت تأثیر مشرب تصوف به وجود آورده‌اند و دربرگیرنده‌ی قسمت عظیمی از ادبیات پارسی است. صوفیه (عرفا) به دلیل جایگاهی والا و مثبت که در میان طبقات جامعه دارند، دیدگاهشان از اهمیتی ویژه برخوردار است. اگر بخواهیم از وجه نمادین (رمزی) زن که در ادبیات عرفانی مطرح شده به واقعیت و حقیقت آن رویاییم ناگزیریم به یافته‌ها و مشهودات عارفان مراجعه کنیم؛ مشهوداتی که با علم حصولی و با براهین عقلی دریافته نشده، بلکه با تمرین و ممارست و تزکیه نفس و عبور از عالم ماده و حس و عقل صورت گرفته؛ چرا که در نگاه عارفان ابزار شناخت کشف و شهود است و تنها در این صورت می‌توان حقایق را بدون حجاب حس و برهان شهود کرد. با توجه به اهمیت جایگاه زن به عنوان عنصر برجسته‌ی اجتماعی، شناخت جامع و دقیق‌تر او امری ضروری است. این پژوهش بر آن است تا به بررسی جایگاه زن در ادبیات عارفانه فارسی با تأکید بیشتر در اندیشه‌های عرفانی بپردازد. روش پژوهش تحلیل محتوا است. در این راستا آثار عرفانی مولانا، حافظ و عطار را مورد واکاوی قرار داده تا از این طریق نشان دهد که آن گوهر وجودی زن که در عرفان نظری ادعا می‌شود، چگونه در آثار مهم ادب عرفانی پارسی تجلی یافته است. آنچه از بررسی‌ها به دست می‌آید مبین این امر است که این شاعران عارف در معرفی مرتبت زن، تعاریفی مشابه با تعابیر ابن عربی در این باره داشته و زن را دارای نوعی خالقیت و جامعیت دانسته و در جایگاهی والا ستوده‌اند به طوری که زن نمونه‌ی تجلی حق معرفی شده و این تعریف زیباترین تصویر ممکن از زن را ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: جایگاه زن، ابن عربی، مولانا، حافظ، عطار

مقدمه

در بینش عرفانی و قرآنی هدف از خلقت بندگان، عبودیت عنوان شده است و عبودیت هم بنا بر روایات، در تفسیر آیه شریفه «لیعبدون» از قول معصوم چنین آمده: ای ليعرفون. راه رسیدن به آن کمال (عبودیت) از راه معرفت حاصل می‌شود و خود عرفان، تحول فکری، یک نوع رسیدن و بلوغ و یافتن حقیقت مطلق است که آن حقیقت مطلق خداست و راه رسیدن به آن کمال به جز از طریق اسماء حسنی که همان صفات الهی است، امکان ندارد و سرتاسر هستی، مظاهر تجلی صفات الهی است که در تعبیر قرآنی از آن به «آیه» و «آیات» یعنی نشانه‌ها یاد شده است، جمال و زیبایی خلقت، آیه و نشانه جمال الهی است و اینکه او جمیل است، از این رو، زن هم می‌تواند یکی از نشانه‌های جمال الهی باشد که در سوره روم به آن اشاره شده است. نگاه ابن عربی از نظر عرفانی، کامل‌ترین و عمیق‌ترین آراء در میان عرفای پیش و حتی پس از خود است. از نظر شیخ اکبر انسان چه زن و چه مرد از عشق الهی و از اسم جمیل الهی سرچشمه گرفته و همه موجودات مظهر جمال خداوند هستند؛ اما زن مهم‌ترین و کامل‌ترین مظهر این جمال است. زن و مرد در اصل انسانیت باهم برابرند و انسانیت حقیقی میان این دو گروه انسانی، جامع و مشترک است. ذکورت و انوئت امری عارضی بوده و هر کمال ممکن برای مرد، برای زن نیز ممکن است. زنان از هیچ کمال و مرتبه‌ای مهجور نبوده چنانکه حتی در مرتبه والای ولایت و قطبیت که در نظر ابن عربی در مرتبه‌ای ورای نبوت است، می‌باشند. زن آیینهای است که مرد در آن خود را می‌بیند و با عشق به او، به حق عشق می‌ورزد و این عشق او را به مبدئی که از آن خلق شده و همان اصل و هستی اوست می‌رساند. ابن عربی حضور وجود زنان را در نظام ارشادی و عرفانی خود لازم دانسته و بدون وجود زنان این نظام عرفانی را ناقص شمرد. ابن عربی زنان را «شقایق الرجال» می‌خواند. ایشان با تکیه بر حدیث نبوی «حَبَّبَ الی من دنیا کم ثلاث: النساء و الطیب و جعلت قُرّه عینی فی الصلاه» معتقد است و اصرار می‌ورزد و استدلال می‌کند که صحبت بانوان و یاد آنان انسان را به خداوند نزدیک می‌کند.

با دقت در حدیث نبوی که می‌فرماید: «دوست گردانیده شد نساء بر من» و فرمود که من دوست داشتم زنان را، چنین به دست می‌آید که محبت پیامبر نسبت به زنان به لحاظ محبت ایشان نسبت به خداوند است که آن صورت را خلق فرمود؛ بنابراین محبت ایشان نسبت به زن نتیجه‌ی محبت الهی است زیرا زن مظهری از خداوند است که از او مظاهر متکثره متفرع می‌گردد. در توضیح این مطلب ابن عربی در فصوص الحکم چنین آورده: «چون حق تعالی اظهار کرد که در مجالی انسانی از روح خویش دمیده است، لاجرم به حسب حقیقت، اشتیاق او هم به نفس خویش و هویت متعینه به تعینات خلقیه ی خود (مخلوقات که تجلی صفات الهی‌اند) باشد. نمی‌بینی که حق - سبحانه و تعالی - انسان را چگونه به صورت خویش آفرید و این بدان جهت است که در وی از روح خود دمیده است. پس مستتر شد حق، یعنی روح حاصل از نفس رحمانی در جوهری که انسان به آن انسان است، بعد از آن بیرون آورد از او شخص بر صورتش و او را مرأه (زن) نام نهاد. پس میل کرد به سوی او چون میل کل به جزوش و مرأه نیز به سوی او میل کرد. چون میل چیزی به وطنش (اصلش).» (ابن عربی، ترجمه‌ی خوارزمی، ۱۳۸۵)

ابن عربی زن را سیمای خالقیت پروردگار می‌داند و می‌گوید: «صورت زن برای عارف، کامل‌ترین مظهر تجلی خلاقیت الهی است: فشهد الحق فی النساء اعظم الشهود و اکمله»

هر مظهري که جامع اسماء الهی بیشتری باشد خداوند را بهتر نشان می‌دهد و زن در مظهریت خدا کامل‌تر از مرد است ابن عربی در فصوص الحکم آورده که چون زن هم فاعل است و هم منفعل، بنابراین شهود حق در وجود زن به طور اتم و اکمل صورت می‌گیرد. توضیح اینکه هرگاه حق در صورت زن تجلی یابد در مرد تصرف می‌کند و او را محب خود می‌سازد و این تصرف کلی بیانگر فاعل بودن زن نسبت به مرد است. از سوی دیگر در چنین حالتی محل تصرف مرد می‌شود و تحت ید و مطیع اوامر و نواهی او می‌گردد که این بیانگر جنبه منفعل بودن زن است. نتیجه این‌که زن جامع صفات است و شهود حق در او به صورت اتم و اکمل محقق می‌گردد. (ابن عربی، ترجمه خوارزمی، ۱۳۸۵) لازم به ذکر است که این شهود، شهود ذات مطلق حق نیست، زیرا شهود ذات از طاقیت انسان خارج و این امر محال است.

جایگاه زن از جمله مسائلی است که در آیین‌های ادبیات و فرهنگ ملت‌ها انعکاس پیدا می‌کند و نگرش فردی و اجتماعی پدیدآورندگان آثار و جامعه را بازگو می‌کند و نشان می‌دهد آن‌ها با چه دیدی به مقوله‌ی زن می‌نگریستند، از این رو بررسی اندیشه‌های عارفانه در این خصوص به منظور برجسته ساختن مقام و منزلتی که خداوند متعال برای زن در نظر گرفته ضروری به نظر می‌رسد.

هدف از انجام این پژوهش بررسی و تحلیل جایگاه زن از منظر سه تن از صوفیه (مولانا، حافظ و عطار) می‌باشد و برای پاسخ‌گویی به دو پرسش اساسی سامان یافته است نخست اینکه تعریفی که از مقام زن در عرفان شده چیست؟ و دوم اینکه دیدگاه عرفایی چون مولانا، حافظ و عطار درباره‌ی جایگاه زن به عنوان انسان کامل چیست؟ برای این منظور ابتدا به بررسی دیدگاه قرآن کریم درباره‌ی مقام و منزلت زن پرداخته و سپس مطلب را از دیدگاه شاعران عارف ذکر شده پی می‌گیریم.

روش پژوهش

این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای و به روش مطالعه از کتب و مقالات علمی معتبر و مرتبط انجام شده است و از نوع تحلیلی - توصیفی می‌باشد.

پیشینه‌ی پژوهش

با بررسی‌هایی که صورت پذیرفت در خصوص شاعران عارف، پژوهش‌های متعددی انجام شده است، اما می‌توان گفت که این نوشتار نخستین کار پژوهشی است که به موضوع زن در ادبیات عارفانه فارسی با تأکید بر اندیشه‌های عارفانه در اشعار مولانا، حافظ و عطار به صورت تطبیقی پرداخته است و البته شایان ذکر است که یافتن جایگاه زن در شعر شاعری همچون حافظ که شعرش پر است از رمز و راز و کنایه و ایهام کار بسیار سختی است.

با این حال با بررسی‌های صورت گرفته پژوهش‌های زیر با موضوع این پژوهش در ارتباط بودند.

در پژوهشی تحت عنوان «زن از دیدگاه سنایی و مولوی» نوشته‌ی فلور ولی پور دیدگاه حکیم سنایی و مولانا درباره‌ی زن به عنوان عالی‌ترین جلوه‌ی وحدت با حق مورد بررسی قرار گرفته و بیان می‌شود زن مظهر عالی‌ترین جمال و عشق الهی و نیز جامع‌ترین تجلی‌گاه اسما و صفات الهی و دارای صفات خالقیت و جامعیت است و شهود تمام و کمال حق را می‌توان در آیین‌های وجود زن دید.

در پژوهش «رمز پردازی زن در ادب عرفانی» نوشته‌ی مریم حسینی وجوه مختلف نماد زن مورد مطالعه قرار گرفته و نتیجه‌ی این مطالعه نشان می‌دهد که در رمز پردازی واژه‌ی زن در ادبیات فارسی فاصله‌ای بسیار از ملکوت تا ملک و از عرش تا فرش وجود دارد. نمادپردازی این واژه گاه نمایشی ابلیس‌وار از زن ارائه می‌دهد و از سوی دیگر آن را تا حد توحید و یکی شدن با خدا بالا می‌برد.

مقاله‌ی «زن و زیبایی از نظر ابن عربی» نوشته‌ی محمودرضا اسفندیار و سیمین مولایی به تبیین نگاه ابن عربی به زن می‌پردازد. مطالعه نشان می‌دهد از نظر شیخ اکبر انسان چه زن و چه مرد از عشق الهی و از اسم جمیل الهی سرچشمه گرفته و همه موجودات مظهر جمال خداوند هستند اما زن مهم‌ترین و کامل‌ترین مظهر این جمال است.

پژوهش دیگری تحت عنوان «زن در عرفان از دیدگاه حکیم سبزواری و امام خمینی (ره)» نوشته‌ی صدیقه گلاب کش و همکاران دیدگاه عرفانی حکیم سبزواری و امام خمینی به جایگاه زن مورد بررسی قرار گرفته است نگاه حکیم سبزواری به زن از نظر عرفانی محدودساز و به لحاظ اجتماعی و فردی نسبتاً منفی و مبتنی بر سنت پذیرفته شده دوره خویش است و در بعضی موارد با سخن خود حکیم در مواضع آثارش متناقض است و هماهنگی ندارد. از سوی دیگر امام خمینی به جهت شرایط اجتماعی و فردی که در آن زیست می‌کرده نگاهش جمالی و رحامتی است و زن را واجد همان کمالات و شرایط اجتماعی می‌داند که مرد از آن برخوردار است.

و هم‌چنین می‌توان به پژوهش «بررسی جایگاه زن در ادبیات عارفانه فارسی با تأکید بر اندیشه‌های سنایی، مولوی و حافظ» نوشته‌ی عزت ملابراهیمی و الهه علیخانی اشاره کرد که به این نتیجه رسیده است که زن در اندیشه شاعران ایرانی و از جمله شاعر عارف سنایی، به صورت دوگانه آمده است. یعنی در جاهایی در سر حد اعلاء به زن مقام و ارزش داده شده و در برخی از

اشعار آنان نیز به زن به نگاه منفی، حقیر و گاه پست نگریسته شده است. اما در اشعار دو شاعر عارف والامقام ایرانی یکی مولانا و دیگری حافظ شیرازی، به زن مقامی رفیع و بلند داده شده است.

مقام زن در قرآن

انسانیت انسان و تمام حقیقت انسان را جان او تأمین می‌کند، نه جسم و نه مجموع جسم و جان او. چنانچه در توفی، جان گرفته می‌شود و بدن باقی می‌ماند و می‌پوسد؛ ذکورت و انوئت نیز به ماده برمی‌گردد. قرآن بدن را فرع می‌داند و به طبیعت و خاک و گل نسبت داده و روح را که اصل است به خود نسبت می‌دهد. آیت‌الله جوادی آملی (۱۳۸۵) می‌گوید: «بدن انسان ابزاری است متناسب با هر نشئه که در دنیا و یا برزخ و یا قیامت متناسب با آن نشئه است». قرآن برای هدایت انسان نازل شده است نه هدایت مرد و در این مورد از کلمه ناس و انسان استفاده کرده است. روح، مخاطب دعوت انبیا و شاگرد قرآن در تعلیم و تربیت است. در مکتب الهی تنها عامل فخر، تقواست و بدن مرد و زن از هم بالاتر نیستند و در خلقت یکی می‌باشند. نژاد و صنف، سبب برتری نیست بلکه همه را خداوند از زن و مرد خلق کرده است چنانچه می‌فرماید: «یا ایها الناس ان خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیاکم» (حجرات: ۱۳). تمام حقیقت انسان روح است که با عبادت و بندگی به تعالی می‌رسد و روح، مذکر و مؤنث ندارد. برخلاف سنت قبل از اسلام، قرآن به زن و به ویژه مقام والای مادر توجه بسیار دارد (احقاف: ۱۵) و در روایات نیز به این مقام اشاره شده است. چنانچه پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «الجنه تحت الاقدام الامهات» (محدث نوری، ۱۴۰۷ ه. ق.). قرآن زنان با فضیلت را الگو معرفی می‌کند و حتی بعضی از آن‌ها با فرشتگان تکلم داشته‌اند مانند حضرت مریم (آل عمران: ۴۲)، ساره (هود: ۷۱)، آسیه، زن فرعون (تحریم: ۱۱). بنابراین، در قرآن از زن به عظمت یاد شده است.

زن در عرفان

تجربه عرفانی و معرفت شهودی، پیشینه‌ای به اندازه حیات انسان در روی زمین دارد. عرفان، حقیقتی است که از راه بینایی دل، نور بصیرت و عبادت و بندگی حق برای انسان حاصل می‌شود و انسان در پرتو آن می‌تواند به رؤیت جمال دل‌آرای حقیقت هستی برسد. (صادق ارزگانی، ۱۳۸۹). علمای بسیاری مانند ابن عربی، حلّی، شهید ثانی و کاشانی بیشترین تلاش را برای هماهنگی میان آموزه‌های وحیانی و عرفانی داشته‌اند. هر موجودی در عرفان، مظهر اسمی از اسامی خداوند است؛ چون خلقت از صفات فعلی خداوند است و خلقت، تجلی خالق در مظاهر گوناگون است و تجلی الهی مقول به تشکیک است، بدیهی است که کامل‌ترین تجلی الهی در وجود انسان صورت گرفته است (صادقی ارزگانی، ۱۳۸۹)؛ بنابراین، زن و مرد هر دو جلوه وجود حق و ظهور اسمی از اسامی خداوند هستند که می‌توانند در مسیر کمال گام بردارند. انسان در صورت و سیرت یعنی، ظاهر و باطن تجلیگاه جمال دوست است. قیصری (۱۳۷۰) در شرح فص محمدی از فصوص ابن عربی می‌گوید: «از نظر حقیقت، میان زن و مرد امتیازی نیست و حقیقت زن، عین حقیقت مرد است و فقط از جهت تعین و تشخیص از یکدیگر ممتازند».

جمال الهی در زن در صورت و سیرت، بیشترین تجلی را از این وصف متعالی دارد. به همین دلیل رسول خدا (ص) فرمود: «حب الی من دنیاکم النساء و الطیب و جعل قره عینی الصلاه؛ از دنیای شما سه چیز مورد محبت من است: زنان، بوی خوش و روشنی چشم من در نماز قرار داده شده است» (ابن‌باویه، ۱۴۰۳ ه. ق.). این حدیث مورد توجه عارفان از جمله محی‌الدین عربی در فصوص‌الحکم است. آیت‌الله جوادی آملی به نقل از وی می‌گوید:

ذات اقدس خداوند منزّه از آن است که بدون مجلا و مظهر مشاهده شود. هر مظهري که بیشتر جامع اسماء و اوصاف الهی باشد، بهتر خدا را نشان می‌دهد و زن در مظهریت خدا کامل‌تر از مرد است؛ زیرا مرد فقط مظهر قبول و انفعال است چون مخلوق حق است، اما زن هم مظهر قبول و انفعال الهی است و هم مظهر فعل و تأثیر الهی؛ چون در مرد تصرف می‌کند و او را مجذوب و محب خود می‌سازد و این تصرف و تأثیر، نموداری از فاعلیت خداست و از این جهت، زن کامل‌تر از مرد است. اگر مرد بخواهد خدا را در مظهریت خود مشاهده کند، شهود او تام نیست، ولی اگر بخواهد خدا را در مظهریت زن بنگرد، شهود او به کمال و تمام می‌رسد. از این‌رو، زن محبوب پیامبر (ص) قرار گرفت و در آن حدیث معروف فرمود: «از دنیای شما زن و بوی خوش، محبوب من قرار داده شد و نور چشم من در نماز است». (جوادی آملی، ۱۳۸۵)

البته منظور پیامبر (ص) از بیان این حدیث، رسیدن به حب الهی است، بنابراین، چون انسان محب حق است مظهر جمال او را که زن است نیز دوست می‌دارد. این محبت در دنیا با ازدواج و تشکیل زندگی مشترک بیشتر تأمین می‌شود و ظهور کامل‌تری می‌یابد (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۸). زن جلوه آفرینش و بنیان‌گذار رحامت است. بعضی عارفان، رحم را جلوه اسم الرحمن الهی و نشئت‌گرفته از آن می‌دانند و صلح‌رحم در حقیقت پیوند با اسم الرحمن است و قطع‌کننده آن از رحمت خداوند بی‌نصیب است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۸). همان‌طور که مردان الهی مظهر عقل کل هستند، زن نیز مظهر نفس کل است. بر این اساس عارفان، حضرت فاطمه (س) را به جوهر قدسی و صورت نفس کل به وجه اتم یاد کرده‌اند که از عالم عقلی افاضه شده است و در نشئه دنیا به صورت بشری تجلی کرده است (ابن عربی، ۱۳۸۳). پیامبر (ص)، حضرت زهرا (س) را ام‌ابیهایی، مادر پدری نامید که مقام خاتمیت از اوست. (اربلی، ۱۳۸۱).

بررسی جایگاه زن در اندیشه‌های عارفانه‌ی مولانا، حافظ و عطار

به طور کلی در خصوص زن، جایگاه، نقش و تأثیر او در عرفان می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

اول اینکه زن تجلی بخش ذات الهی است و محبت به او، محبت به حق که معشوق مطلق است را در پی دارد، دوم زن و مرد در اصل انسانیت باهم برابرند و حتی گاهی زن می‌تواند در مرتبه‌ای بالاتر قرار گیرد و سوم اینکه زن نماد نفس کلی است و خالقیت زن مورد اشاره قرار گرفته است. که در زیر این موارد را در اشعار مولانا، حافظ و عطار مورد واکاوی قرار داده ایم.

اشاره به زن بعنوان تجلی عالی عشق و نویددهنده‌ی وصال

-مولوی، زن را به دیده‌ی تحسین و ستایش نگریسته است و گاه چنان به زن نگاه قدسی دارد که هیچ مکتب انسان‌گرایی درباره‌ی زن تا بدین حد توجه نداشته است. او زن را مظهر جمال الهی و تجلی‌گاه اسم جمیل حق می‌داند. (زمانی، ۱۳۸۸:۸۷۷)

رو و خال و ابرو و لب، چون عقیق
دید او آن غنچ و برجست سبک
گویا حق تافت از پرده‌ی رقیق
چون تجلی حق از پرده‌ی تنک

(مولوی، ۱۳۷۸، دفتر پنجم: ۹۶۱-۹۶۰)

بهترین کسی که می‌تواند نماد عشق و جمال الهی باشد، از دیدگاه مولانا «لیلی» است؛ لیلی در مثنوی و غزل‌های مولوی نمادی از معشوق حقیقی و نور الهی است. مولانا در یکی از رؤیاهای عارفانه‌ی خود حق را در چهره‌ی لیلی زیبا می‌بیند. لیلی چون ماه سراسر لطف و رحمت و بخت و دولت است.

این کیست این؟ این کیست این؟ در حلقه ناگاه آمده
این نوراللهی است این، از پیش الله آمده
این لطف و رحمت را نگر، وین بخت و دولت را نگر
در چاره بداختران باروی چون ماه آمده

(دیوان شمس، غزل، ۲۲۷۹)

مولوی در «فیه ما فیه» و هم در «مثنوی» حکایت عیب جویان لیلی را نقل می‌کند که به مجنون گفتند زیباتر از لیلی در این شهر بسیار است و مجنون پاسخ داد: لیلی صورت نیست و من لیلی را به صورت دوست نمی‌دارم؛ او برای من همچون جامی است که از آن جام، شراب می‌نوشم. من عاشق شرابم و شما را نظر بر قرح است؛ از شراب آگاه نیستید. (فیه ما فیه، ص ۷۲)

ابلهان گفتند مجنون را زجهل
بهرت از وی صد هزاران دلربا
حسن لیلی نیست چندان، هست سهل
هست همچون ماه اندر شهر ما
گفت صورت کوزه است و حسن می
می‌خدایم می‌دهد ار نقش وی
کوزه می‌بینی ولیکن آن شراب
روی نماید به چشم ناصواب

این تلقی عرفانی و معنوی از لیلی که سرآمد نوع زن در مقام معشوقه است، فارغ از تمایلات جسمانی و صرف‌نظر از جنسیت اوست؛ او با ویژگی‌های دیگری، مظهر و نماد حق شده است.

مولانا زن را نماد عشق الهی، روح و جان می‌داند و زن را در این مقام ستایش می‌کند:

سیمرغ کوه قاف رسیدن گرفت باز مرغ‌دلم زسینه پریدن گرفت باز
خاتون روح خانه‌نشین از سرای تن چادر کشان زعشق دویدن گرفت باز

(دیوان شمس، غزل ۱۱۹۸)

در این اشعار روح زنانه عارف در پی وصال الهی است. در حقیقت خاتون روح برای رسیدن به عشق و با عشق است که سرای تن را رها می‌کند.

-زن در شعر حافظ، مظهر حسن و زیبایی است. با بررسی‌های صورت گرفته بر روی دیوان غزلیات حافظ، بدین ترتیب که در غزلیات حافظ مضامینی همچون «زلف، گیسو، رخ، لب، یار، کرشمه، خال و خط، روی زیبا، چشم، عشو، فریب چشم، ابرو، دلبر، ناز و...» را به وفور می‌توان یافت که این الفاظ را از لحاظ ظاهری می‌توان حمل بر اشاره به زن نمود. با بررسی این واژگان از لحاظ معنای عرفانی که در پشت و وراء هر کدام از این واژه‌ها و کلمات نهفته است، این نتیجه به دست آمده که در دیوان غزلیات حافظ بیشتر ابیات بدین منوال است تا جایی که یک‌لحظه به ذهن خطور می‌کند که چرا حافظ این معانی عمیق و دل‌نشین عرفانی را پشت الفاظی پنهان کرده است که هر خواننده‌ای که غزلیات او را می‌خواند، بی‌درنگ ذهنش به دنبال پاسخی برای این سؤال می‌گردد که معشوقه حافظ چه کسی بوده است؟! و درواقع حافظ عاشق کدام زن بوده است که چنین عاشقانه او را ستایش کرده و در هجر و دوری او این چنین سوخته و گداخته است؟ این سؤالات را وقتی با خود مطرح می‌کنی و هنگامی که به دنبال پاسخ آن‌ها می‌گردی و شرح عارفانه‌ای که از واژه‌ها پیش رویت می‌بینی، همه و همه حکایت از چه دارند؟ جز اینکه حافظ عارف، مدح و ستایش و توصیف پروردگار و شرح عشق الهی در دل و در تمنای وصال او و دیگر مفاهیم و معانی عرفانی را در پشت و وراء الفاظی آورده که با نگاه اول می‌توان آن الفاظ را اشاره‌ای به زن و معشوقه‌ای زمینی دانست. (علیخانی، ۱۳۸۸) میدان گفتگو در این مورد بسیار گسترده است و مسلم است که یافتن شخصیت زن ایرانی در شعر شاعران و مخصوصاً در شعر حافظ کار ساده‌ای نیست.

حافظ برای فهم عامه و ادراک بهتر همگان هر جا که خواسته از خداوند خود سخن بگوید، به توصیف زن و زیبایی‌های او پرداخته و تمام توصیفات عاشقانه او از زن استعاره و کنایه از پروردگار و دقیقاً اشاره به خداوند است. عده‌ای از شاعران در این باره آن‌چنان کلافه شده‌اند که حتی بین عشق به خدا و زن مرز مشترکی یافته‌اند و کار بجایی کشیده شده است که اغلب تشخیص مرز عرفان از زندگی زمینی و عشق مجازی کار چندان آسانی به نظر نمی‌رسد. خم ابروی چه کسی محراب را به فریاد آورده است؟

بقول دکتر محمدعلی اسلامی در واقع میان محراب و طاق ابروی فاصله چندانی نیست. (اسلامی، ۱۳۷۴/۱۱۲)

جان به هوای کوی چه کسی خدمت تن نمی‌کند؟ باد صبا باید خبر از چه کسی بدهد؟ مشام حافظ در طلب کیست؟

تا دل هرزه گرد من رفت به چین زلف او زان سفر دراز خود عزم وطن نمی‌کند

همین غمزه‌ها در شعر حافظ است که یکی از زیباترین تصویرهای حافظ را رقم می‌زند تصویری که، همه‌ی جان، همه‌ی وجود حافظ به طواف معشوق می‌رود و حافظ را وادار می‌کند به کشته‌ی غمزه بودن خود اعتراف کند.

کشته غمزه‌ی تو شد حافظ ناشنیده پند تیغ سزاست هر که را درد سخن نمی‌کند

سخت است که بپذیریم که شخصی چون حافظ و حتی افرادی از این قبیل فقط در انتظار این باشند که دلبر با حضور خودش خاک را مشک ختن کند و حضورش غیر از کرامت و کمال معنوی باشد و معنویت زن را مدنظر نداشته باشد و از طرفی در جهان عرفانی و حوزه نگرش عارفان اصلاً وجود فیزیکی زن واقعیت ندارد بلکه بیشتر ساخته‌ی ذهن و زمان شاعر است تا زن را به عنوان نماد جمال و جلوه حضرت دوست معرفی نماید و جلوه‌هایی هر چند اندک و محدود از حضرت حق سبحانه و تعالی را در قالب کلمه و کلام بکار گیرد.

اگرچه صراحتاً در غزلیات شاعر بزرگ و عارف والامقامی چون حافظ، نمی‌توان به ردّ و نقشی از اندیشه او در باب زن دست‌یافت، اما تمام اشارات و استعارات و کنایاتی که او از خداوند در غزل‌های خود آورده، اشارات و توصیفات زنانه است.

-عطار نیز در منطق الطیر در داستان شیخ صنعان که در آن دختر زیبای ترسا، پیری زاهد و عابد را شیفته خود می‌کند به خوبی نشان داده که چگونه عشق زنی از دین و آئین دیگر، می‌تواند عارف زاهد متقی مسلمان را دگرگون سازد و به معبود مطلق واصل کند. شیخ معنای عشق حقیقی را از طریق عشق به او درک می‌کند، این مطلب نشان‌دهنده این هست که زن تجلی عالی عشق به شمار می‌آید.

شیخ صنعان پیر عهد خویش بود	در کمال از هر چه گویم، بیش بود
شیخ بود او در حرم پنجاه سال	با مریدی چارصد صاحب کمال
دختری ترسا و روحانی صفت	در ره روح‌اللهش صد معرفت
دختر ترسا چو برقع برگرفت	بندبند شیخ آتش درگرفت
هر چه بودش سر به سر نابود شد	ز آتش سودا دلش چون دود شد
عشق بر جان و دل او چیره گشت	تا ز دل نومید وز جان سیر گشت

در همه‌ی مثنوی‌های عطار و دیوان او بارها نام لیلی تکرار می‌شود. او اسطوره‌ی عشق است. این عشق هم نوعی عشق الهی و روحانی است.

جوابش داد کان بگذشت اکنون	که مجنون لیلی و لیلی ست مجنون
دویی برخاست اکنون از میانه	همه لیلی ست مجنون بر کرانه

(الهی‌نامه: ۳۶۱)

پس مبنای نقلی سخنان عارفانی که زن را نماد عشق و مظهر محبت و واسطه ایصال به معبود دانسته‌اند، می‌توان همان سخن پیامبر اکرم (ص) دانست که فرمود خداوند زن را محبوب من قرارداد و محبت به زن در راستای وصول به معشوق مطلق است و خود ایشان نیز ایمان مرد را به خدا با محبت او به همسرش و یا به طور کلی زن مورد سنجش قرار داد. مبنای حکمی آن این است که در نگاه اینان اساس آفرینش، عشق و حب ذاتی خداست. همین حب موجب ظهور اسماء جمال الهی می‌شود. هم عالم هستی بسط می‌یابد و هم ظهور جمال موجب برانگیختن عشق می‌گردد به تعبیر نسفی: «جمله ذرات عالم، مست عشق‌اند که اگر عشق نبود، نبات نرویدی، حیوان نزیایدی و فلک نگردیدی.»

اشاره به خالق بودن زن

در ادبیات عرفانی زن معادل نفس کلی یا جان فعال جهان شمرده شده و خالقیت او مورد اشاره و نظر عارفان قرار گرفته است. مولانا هم چنین نفس را مؤنث می‌داند، در حکمت صوفیه تأنیث نفس تنها سبب نشده که نفس اماره را مؤنث بدانند بلکه نفس لوامه و مطمئنه و درجه‌ی بالاتر نفس کلی هم مؤنث شمرده شده است. نفس کل در مقابل عقل کل قرار می‌گیرد و خلق جهان به واسطه‌ی وجود اوست.

نسفی در کشف الحقایق در صفحات متعدد به این باور اشاره دارد: «همین نفس است که حیات موجودات از اوست همین نفس است که حواس است.» (نسفی ۱۳۵۹: ۵۰)

همان‌گونه که در آثار ابن عربی مشاهده شد، زن هم دارای جنبه فاعلی است و هم جنبه‌ی انفعالی. بدین لحاظ مولانا هم عقیده‌ای مشابه با ابن عربی دارد و زن را همانند خداوند دارای صفت خالقیت معرفی می‌نماید.

پرتو حق است آن، معشوق نیست خالق است آن، گویا مخلوق نیست

(مولوی، ۱۳۷۸، دفتر اول: ۲۴۳۷)

در شرح و تفسیر این بیت می‌توان گفت: زن خالق است، چون در مرد، عشق و محبت می‌آفریند و شوق دیدار خداوند را در او بر می‌انگیزد و او را عاشق و واله‌ی پروردگار و طالب وصال معشوق الهی می‌کند. این زن خالق یا خالقیت زن است که موجب زایش «ولد معنوی» یا فرزند لاهوتی در مرد روحانی می‌شود. (ستاری، ۱۳۷۴: ۲۵۹)

به همین دلیل نقش مادری و معشوقی هر دو نقش‌هایی زنانه و ستایش‌شده و هر دو نموداری از روح و نفس زنانه هستند.

حافظ نیز همچون مولوی برای زن در اندیشه‌ی خود مقامی بالاتر از مخلوق بودن و به عبارتی همان خالق بودن را در نظر داشته است.

در اشعار عطار نیز می‌توان به خالقیت زن پی برد، چرا که در اشعارش همه نوع عشق را می‌توان یافت، از جمله عشق مادری که در چهره‌ی زنان داستان‌ها از حوا تا زبیده آشکار است. عطار بارها در داستان‌هایش از زنانی نام برده است که عشق فرزند را در جان‌ودل خود پرورانده‌اند. شخصیت مادر معمولاً در تمامی منظومه‌ها، مظهر و نماد مهر و عطوفت قرار می‌گیرد و همواره در حالت تعظیم و تکریم از او یاد می‌شود. از نظر صوفیه، مادر سرچشمه هستی و انگیزه برای زندگی است. بدون او هیچ موجودی پا به عرصه روزگار نمی‌گذارد و انسان به عاطفه‌ی ناب انسانی دست نمی‌یابد. صوفیه هر جا که از مادر سخن به میان می‌آورند به گذشت و فداکاری او اشاره می‌کنند. به نظر صوفیه خداوند باری تعالی در سینه‌ی مادر چشمه‌ای جوشان از مهر و محبت بنا کرده است تا او چنین نعمتی را به فرزندش ارزانی دارد. و در مورد مقام مادر و ارزش و جایگاه او گویا به حدیثی از پیامبر (ص) بسنده کرده‌اند که فرموده‌اند: «الجنة تحت أقدام الامهات، بهشت زیر قدم‌های مادران است.» (نهج الفصاحه، ۱۳۸۵: ۱۹۶)

از این روست که پیامبر اکرم (ص) دختر بزرگوارشان حضرت فاطمه (س) را «ام‌ابیها» خطاب فرمودند. پس شایسته‌ی هر زنی است که خود را به مقام و مرتبه‌ی حضرت مریم (س) و فاطمه زهرا (س) برساند و جمال الهی را متجلی سازد و مایه‌ی حیات‌بخشی و احیاء باشد.

اشاره به تساوی بین زن مرد و ارزش والای زن

روح لطیف انسانی عالی‌تر از جنسیت است و تفاوتی میان زن و مرد از لحاظ گوهر وجودی و روح نمی‌باشد. در بینش مولانا زن و مرد صاحب روح خدایی و عشق الهی‌اند و هیچ تفاوتی بین آن‌ها در نزد ذات اقدس الهی نیست.

لیک از تأنیث، جان را باک نیست روح را با مرد و زن، اشراک نیست

از مؤنث و ز مذکر برترست این نه آن جان است کز خشک و تر است

(مولوی، ۱۳۷۸، دفتر اول: ۱۹۷۶-۱۹۷۵)

از آنجا که حافظ نیز در توصیف خدا از واژه‌هایی زنانه بهره جسته است، نکته‌ای غیر از ارزش و منزلت و شأن والای که خداوند متعال به زن عطا فرموده است را نمی‌توان دریافت، زیرا اگر حافظ هم مانند بسیاری از شعرای دیگر دیدی منفی و گاه منزجرانه به زن داشت، هیچ‌گاه نمی‌توانست و نمی‌خواست در توصیف خدا، واژه‌هایی زنانه به کار برد.

عطار نیز زنان را به خاطر زن بودن پست و اسیر مرد نمی‌داند. اشعار عرفانی او میدان آزادی، سربلندی و عزت‌نفس زنان است. زنان در آثار و اشعار عرفانی عطار عموماً آزادگان سربلندی هستند که در عین برخورداری از مستوری و پوشیدگی، آزادانه در محافل عمومی و اجتماعی شرکت می‌کنند، در کوچه و خیابان حضور دارند، به بازار می‌روند، به خدمت عرفا می‌رسند، در مجالس وعظ و مراسم مذهبی شرکت می‌کنند، با پادشاهان و امرای بزرگ مناظره و مجادله می‌نمایند، اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند و به هر حال به عنوان عضوی فعال و مؤثر در عرصه‌ی اجتماع حضور خود را اعلام می‌دارند. زنان منظومه‌های عطار را یا عارفان وارسته و به حقیقت پیوسته‌ای چون رابعه و پرهیزگاران پاک‌دامنی چون «زن پارسا» می‌سازند، که در طی طریق کمال گوی سبقت از مردان حق می‌ربایند.

دیدگاه روشنفکرانه و آزادمنشانه عطار در باب مقام زن آشکارتر دیده می‌شود. چنانکه در ذکر رابعه عدویه، نظر صوفیان را که بین زن و مرد وارسته هیچ فرقی نیست، بیان می‌نماید: «چون زن در راه خدای- تعالی- مرد باشد، او را زن نتوان گفت، چنان‌که عباسه طوسی گفت: چون فردا در عرصات قیامت آواز دهند که: یا رجال! اول کسی که پای در صف رجال نهد، مریم بود.» عطار در همین کتاب به ستایش رابعه می‌پردازد و در منطق الطیر، الهی‌نامه و مصیبت‌نامه حکایاتی از او نقل می‌کند و او را بر مردان ترجیح می‌دهد و در تذکره الاولیا در پاسخ پرسندگان احتمالی خود درباره‌ی ترکیب این کتاب می‌نویسد: «گر کسی گوید که: ذکر او در صف رجال چرا کردی؟ گویم: خواجه‌ی انبیا - علیه الصلاه و السلام - می‌فرماید که: ان اهل الینظر الی صورکم، کار به صورت نیست، به نیت نیکوست.» (عطار، ۱۳۸۳: ۱۲۸)

او مریم را اولین چهره‌ی برجسته عالم می‌داند و معتقد است تقوا و پرهیزکاری جنسیت نمی‌شناسد. در این باب می‌نویسد: «از روی حقیقت آنجا که این قومند همه نیست توحیدند. در توحید وجود من و تو کی ماند؟ تا به مرد و زن چه رسد!» (عطار، ۱۳۸۳:۳۲۱)

بنابراین در یک جمله و به قول مولانا می‌توان زن را این‌گونه معرفی کرد: «نور الهی و محبت و موهبتی که خداوند کریم بر انسان نازل نمود و در جایگاه متعالی انسانی هیچ تفاوتی با مردان ندارد بلکه نمادهایی از صفات جمال و جلال الهی است که سراسر نور زندگی هم از آنجا تابیده می‌شود، اگر بشر دریابد.»

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی جایگاه زن در ادبیات عارفانه انجام گرفت. واژه‌ی زن بارها در ادبیات فارسی بکار رفته و دارای هاله‌های معنایی بسیار است. بر اساس آموزه‌های وحیانی قرآن کریم و احادیث، زن کرامت و عزت دارد. اگر چه خلقت زن از نظر جسمانی با مرد متفاوت است، ولی این مایه برتری عقلی مرد نیست بلکه زن در گوهر وجودی با مرد یکی است. روح انسانی که مخاطب قرآن است، ذکورت و انوئت ندارد و روح است که به تعالی و تقرب می‌رسد. از نظر ابن عربی زن مظهر جمال و زیبایی حق است. زن از نظر حقیقت انسانیت، تفاوتی با مرد ندارد بلکه از نظر وی خلقتش بالاتر از مرد است زیرا زن در مظهریت اسما حق تعالی بالاتر از مرد قرار دارد. عشق و محبت مرد به زن همان عشق به خودش و به پروردگارش است و این محبت مرد به زن، در وی شوق ایجاد می‌کند و شوق رسیدن و سیر و سلوک به حق تعالی را در او پدید می‌آورد. با مطالعه صورت گرفته در معرفت‌شناسی دیدگاه عرفانی حافظ، مولانا و عطار مشخص می‌شود که این شاعران عارف نیز در معرفی مرتبت زن در خلقت، تعریفی مشابه با تعبیر ابن عربی در این باره داشته و زن را به عنوان مظهر عالی‌ترین جمال و عشق الهی و نیز جامع‌ترین تجلی‌گاه اسما و صفات الهی معرفی کرده که سبب ایصال به حق می‌شود و زن را دارای نوعی خالقیت و جامعیت دانسته و در جایگاهی والا ستوده‌اند و اگر در برخی آثار خود از زنان چهره‌ای خوشایند ارائه نداده‌اند نمی‌توان ادعان داشت که نگاه آن‌ها به زن صرفاً منفی بوده است، زیرا دلایل متفاوتی را می‌توان برای این‌گونه اظهارنظرها، بیان داشت. از جمله فرهنگ غالب هر عصر گاه ممکن است نگاهی منفی به جنس خاصی داشته باشد و این شاعران از راه تمثیل نگاه فرهنگ زمانه‌ی خود را درباره‌ی زن منعکس نموده‌اند.

و در پایان با توجه به جایگاه عرفانی زن و نقش نمادین او در ایصال به معبود، می‌توان مبنای سخن امام خمینی را که فرمودند: «زن مظهر تحقق آمال بشر است» و یا «از دامن زن مرد به معراج می‌رود»، دریافت کرد. امید است با انجام این پژوهش گامی هر چند کوچک در جهت تعالی بخشیدن جایگاه زن در عصر حاضر برداشته باشیم.

منابع

- ۱- قرآن کریم (۱۳۸۰). مترجم: مهدی، الهی قمشاهی. قم: چاپخانه بزرگ قرآن کریم.
- ۲- اسفندیار، محمودرضا، مولایی، سیمین، (۱۳۹۶)، زن و زیبایی از نظر ابن عربی، ص ۱۳-۱.
- ۳- اربلی، علی بن حسین، (۱۳۸۱)، کشف الغمه فی معرفه الائمه، تبریز: محمدباقر کتابچی حقیقت.
- ۴- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، (۱۴۰۳ هـ ق)، الخصال، قم: جامعه مدرسین.
- ۵- ابن عربی، محی‌الدین، (۱۳۸۵)، فصوص الحکم، شرح حسین خوارزمی، چاپ چهارم، انتشارات مولی، تهران.
- ۶- ابن عربی، محی‌الدین (۱۳۸۳)، مناقب (مناقب اثنی عشر)، قم: مطبوعات دینی.
- ۷- اسلامی ندوشن، محمدعلی، ماجراهای پایان‌ناپذیر حافظ، انتشارات یزدان، ۱۳۷۴
- ۸- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵)، زن در آیین جمال و جلال، قم: اسراء.
- ۹- حسینی، مریم، (۱۳۸۸)، رمز پردازی زن در ادب عرفانی، پژوهش زنان، دوره‌ی ۷، شماره ۱، ص ۲۹-۴۵.
- ۱۰- حسن‌زاده آملی، حسن، (۱۳۷۸)، ممدالهمم در شرح فصوص الحکم، تهران: نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۱- حسن‌زاده آملی، حسن، (۱۳۷۹)، هزار و یک کلمه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

- ۱۲- دیوان حافظ، تصحیح عبدالرحیم خلخالی، تهران حافظ نوین ۱۳۷۹
- ۱۳- زمانی، کریم، (۱۳۸۸)، **میناگر عشق**، چاپ هفتم، نشرنی، تهران.
- ۱۴- عطار نیشابوری، فریدالدین علی بن ابراهیم، (۱۳۸۳)، **تذکره الاولیا**، به تصحیح رینولد آلن نیکلسون، جلد ۸، تهران، انتشارات اساطیر
- ۱۵- عطار نیشابوری، فریدالدین علی بن ابراهیم، (۱۳۸۶)، **الهی نامه**، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.
- ۱۶- فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۵۳)، **شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار**، تهران، انتشارات دهخدا.
- شیروانی، علی، (۱۳۸۵)، **نهج الفصاحه**، قم، انتشارات دارالفکر.
- ۱۷- قیصری، داوود بن محمود، (۱۳۷۰)، **شرح فصوص الحکم**، قم: بیدار.
- ۱۸- گلاب کش، صدیقه، فعالی، محمد تقی، شیخ الاسلامی، علی، (۱۳۹۹)، **زن از دیدگاه امام خمینی و حکیم سبزواری**، ص ۱۸۹-۱۷۱.
- ۱۹- مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۸۱)، **فیه مافیه**، با تصحیح و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ نهم، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- ۲۰- مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۸۷)، **مثنوی معنوی**، به اهتمام توفیق سبحانی، چاپ اول، انتشارات روزنه، تهران.
- ۲۱- مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۶۳)، **کلیات شمس**، تصحیح بدیع‌الزمان فروزان فر، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۲۲- ملابراهیمی، عزت، علیخانی، الهه، (۱۳۹۵)، **بررسی جایگاه زن در ادبیات عارفانه فارسی با تأکید بر اندیشه‌های سنایی، مولوی و حافظ**، کنگره بین‌المللی زبان و ادبیات.
- ۲۳- نسفی، عزیزالدین، (۱۳۸۸)، **الانسان الکامل**، ترجمه ضیاء‌الدین دهشیر، چاپ نهم، انتشارات طهوری، تهران.
- ۲۴- نسفی، عزیزالدین، (۱۳۵۹)، **کشف الحقایق**، تصحیح احمد مهدوی دامغانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲۵- ولی پور چهارده چریک، فلور، (۱۳۹۰)، **زن از دیدگاه سنایی و مولوی**، فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، ص ۴۷-۳۵.